



11 نوامبر 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

## «مصیبت ها ریشه در تاریخ دارند، خلق الساعه نیستند!»

این کمتری از نوشته های دانشمند گرامی جناب سدید صاحب در مسائل سیاسی و صراحت بیان شان همیشه فیض برده و بعضی از نوشته های شانرا در آرشیف خود حفظ میدارم. امروز یک نوشته دیگر شان تحت عنوان "ای کاش داوود خان میتوانست آینده را در جام جم ببیند!" توجه مرا جلب کرد. خواستم ضمن یک تبصره کوتاه یکی از نوشته های شانرا جهت تداعی خاطر علاقمند باز نشر کنم.

میگویند «آینده مستور است!»؛ واقعاً اگر انسانها به فرموده سدید صاحب: «آئینه سکندر بود که به قول حافظ احوال ملک "دارا" را بر او عرضه می کرد؛ مانند جام جم، که جمشید در آن همه جهان و احوال خیر و شر آن را می دید، و از آنچه ناگوار و مکدر و منغص باز نموده می شد، پرهیز می کرد»، آنوقت کمتر مشکلی در زندگی پیش می آمد. اما داشتن آئینه سکندر و جام جم در این جهان پر حادثه خیال است و محال، حتی پیشرفتهای محیرالعقول تکنالوژی معاصر تا هنوز موفق به کشف احوال آینده نشده است.

بهر حال چون انسان ها از عاقبت کار و اینکه حوادث به کجا میروند، قبلاً آگاهی لازم ندارند و نمیدانند که "چه مشکلاتی افتند اندر کارها"، زیرا بسا عوامل که چرخ ها را تغییر میدهند، از توان انسان جهت کنترول و دوری از آن بدور است، لذا هر انسان تلاش میکند آنچه نیت و آرزو در دل دارد، به اجراء و بر آوردن آن تاحد توان ساعی و کوشا باشد. چنانچه گفته اند: "لیس الانسان الی ماسعی".

محمد داؤد سعی کرد تا از مسیر ناهنجاری هائیکه در دهه دموکراسی متوجه حال و احوال کشور بود و به احتمال قوی کودتاهای راست و چپ و یا از درون نظام کشور را تهدید میکرد، با کودتای 26 سرطان پیشگیری کند و کشور را بیک مسیر جدید توأم با تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی بکشاند، اما در مبارزه با عوامل باز دارنده که در پس آن دست های بسیار قوی تخریب که با پلانهای از قدیم آماده اجراء به شکل تدریجی و یا آنی داشتند و سالهای برای رسیدن به آن سرمایه گذاری کرده بودند، نتوانست به هدف برسد و هرچند کوشید تا کشور را از دام آن هیولا نجات دهد، کودتای 7 ثور او را برق آسا غافلگیر کرد و از پا درآورد و در راه نیل به آرزوها و نیات خیرش در ارتقاء، آسایش، ثبات، امنیت و حاکمیت قانون ناکام ساخت.

این ناکامی ناشی از اغفال و اهمال عمدی نبود، بلکه راه آورد یک جریان بزرگ سیاسی بود که فرار از دهن اژدهای سرخ را معنی میداد، یعنی بیرون کشیدن کشور از نفوذ روز افزون همسایه شمالی که طی دهه دموکراسی قدم به قدم دهنش را برای بلعیدن کشور بازتر کرده بود. تنها افغانستان شامل این ماجرا نبود و کشورهای دیگر نیز در ادامه جنگ سرد بین دو ابر قدرت به نحوی در دهان این اژدها فرو رفته بودند که بعضی از آنها خود را نجات دادند، اما بخت بد ما آن بود که این اژدها در جوار ما خانه داشت و جانب دیگر نخواست بطور لازم و در موقع مناسب از ما حمایت کند و بیداری شان از خواب غفلت دیرینه به مثابه "حنای بعد از عید" بود. این بحث طولانی است که فقط به اشاره شد.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

در ارتباط با مقاله امروز جناب سدید صاحب خواستم یکی از مقالات پرمحتوای جناب شانرا تحت عنوانی که در فوق این نوشته ذکر شده و بتاریخ 20 جولای 2017 در همین پورتال وزین اقبال نشر یافته است، خدمت علاقمندان تقدیم دارم. البته مقالات دیگر جناب شان نیز مطالبی مهم در همین راستا دارند، از جمله مقاله "واقعیت ها را باید از زبان بینوایان بیدار ضمیر شنید" (افغان جرمن آنلاین مورخ 10 اگست 2013)، مقاله یا بهتر بگویم رساله "آیا واقعاً افغانستان به یک دیکتاتور نیاز دارد؟" (افغان جرمن آنلاین مورخ 19 اکتوبر 2008) و نیز مقاله دیگر "کار محققانه پرداختن به اصالت هاست، نه توجیهگرایی و پرداختن به هر آنچه دل ما میخواهد." (افغان جرمن آنلاین) که به یقین مرور مجدد آنها خالی از دلچسپی نخواهند بود. اینک به باز نشر همان مقاله اولی تحت عنوان ذیل از قلم توانای جناب سدید صاحب می پردازم. امید است خوانندگان عزیز آنرا به دقت مطالعه فرمایند:

### «مصیبت ها ریشه در تاریخ دارند، خلق الساعه نیستند!»

تقریباً همه رویداد های اجتماعی حقایق مبرهنی هستند که علل مشخص و معینی دارند. از آن ها نباید قصه ها یا حکایت های ذهنی یا تجربیدی بسازیم. رویداد های بیست و شش سرطان و هفت ثور نیز نمی توانند از این قاعده مستثناء باشند.

افغانستان، کشوری که از سده ها بدین سو تا بیست و شش سرطان سیزده صد و پنجاه و دو زیر سیطره حکومت های متعدد شاهی مطلقه و نیمه مطلقه قرار داشت، و غالباً گرفتار کشمکش های خونین و خانه جنگی ها و رقابت های جاه طلبانه و مخرب بر سر قدرت بوده است، اگر مسؤولانه و منصفانه دیده و گفته شود، نه این که در نتیجه همین رقابت ها و اختلافات و کشمکش ها و خانه جنگی ها از کاروان جوینده و پوینده و رو به ترقی و پیشرفت و رفاه و نیرومندی باز مانده است، که در اثر همین اختلافات و کشمکش ها و یا محافظه کاری برخی از امراء و شاهان همیشه دستخوش انواع مصیبت ها، فقر و فاقه و احتیاج و ناداری و محرومیت از همه وسائل رفاه و بهروزی گرفته تا زورگوئی قدرت های منطقه و جهان بوده است.

آرام ترین دوران تاریخی، از نظر حکومت داری، چهل سال حکومت مرحوم محمد ظاهر خان بوده است. در این دوران، طوری که تاریخ و شاهدان عینی و زنده شهادت می دهد، نه آن کشمکش های گذشته میان خوانین و سران اقوام برای رسیدن به قدرت وجود داشته است و نه آن فشار های قدرت های همسایه و منطقه و جهان، مانند آن چه در دوران رقابت های انگلیس و روسیه تزاری و ایران در گذشته بر سر افغانستان موجود بود احساس می شد.

سال های دوران حکومت محمد ظاهر خان مرحوم، بهترین سال ها در تاریخ کشور برای کار و آباد ساختن کشور و کاهش محرومیت ها و رنج ها و مصیبت های مردم بود. اما، طوری که همه شاهد هستیم، طی این دوره کاری که در خور نیاز و در حدود امکانات لازم برای تغییر زندگی مردم ما در جهت شادکامی و آسایش آن ها و کاهش رنج ها، یا سختی و گرفتاری های شان در کشور بود، صورت نگرفت.

برای جمعیتی در حدود پانزده میلیونی کشور تنها یک پوهنتون که دارای قدرت جذب کمابیش فقط دو هزار محصل را داشت، موجود بود. همه وسائل مورد نیاز کشور، تا آخرین سال های حکومت آن مرحوم، از تار و سوزن که حساب کنیم تا قطیفه و روی پاک و پوقانه و جرنگانه و میخ و قفل و

د پانوی شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

رنگ بوت و قلم و کتابچه و سیم و ساکت و آرد و روغن و بوت و کلوش و مرچ و نمک و کاسه و کوزه و پیاله و گیللاس و کاسه و غوری و شیشه و آهن چادر و سیخک موی و شامپو و عطر و پودر... و غیره از خارج، عمدتاً از پاکستان و هندوستان و چین، که دو سه دهه پس‌تر از ما به استقلال رسیده بودند، و از ایران وارد می‌گردید. یگانه عامل دسترسی این کشورها به موفقیت‌های نسبی در زمینه‌های تولید و تجارت و بالا بردن سطح صادرات‌شان، که طبیعتاً به بالا بردن سطح زندگی و رفاه مردم این کشورها نیز منتهی می‌شد، توجه سیاستمداران آن‌ها از یک طرف به وضعیت نابسامان کشورهای‌شان و از طرفی به راه‌های رفع این نابسامانی‌ها بود که با مسؤلیت و وظیف‌شناسی با آن برخورد می‌نمودند؛ خلاف سیاستمداران ما که مانند لاک پشت‌ها در لاک خود ماندند و خواستند کشور را با استخاره‌های مجددی‌ها و دعا‌های گیلانی‌ها و سائر روحانیان و امید به خدا آباد و آزاد و نیرومند بسازند.

همه می‌دانیم که سرمایه و سرمایه‌گذاری در جهان امروز یکی از راه‌های پیشرفت و ترقی، کاهش بیکاری، افزایش تولید و صادرات، تقلیل میزان واردات، بالا بردن تراز معیشت و بهبود زندگی مردم، فزونی قدرت اقتصادی و توان دفاعی کشورها می‌باشد. این را نیز، بدون اغراق، همه می‌دانیم که سرمایه و سرمایه‌گذاری جای امن می‌خواهد و کسی نمی‌تواند بگوید که در زمان مرحوم محمد ظاهر خان کشور در آرامش و امنیت به سر نمی‌برد و افغانستان به حدی از ترقی و رفاه رسیده بود که نیازی برای سرمایه و تشویق سرمایه‌گذاری‌های کشور‌های متمول در آن دیده نمی‌شد.

سیاستمداران امریکا، با همه توانائی‌های اقتصادی نظامی خویش، همواره کوشیده و می‌کوشند که روند سرمایه‌گذاری در امریکا دچار آفت نشود. چین را، علاوه بر اشتیاق و تلاش خود‌شان، سرمایه‌های خارجی، که از دهه هشتاد قرن پیش به این کشور سرازیر شد، به چین امروز و قوی‌ترین قدرت اقتصادی جهان تبدیل نمود. کشوری در جهان وجود ندارد که برای تغییر و توسعه خود و به دست آوردن سرمایه و مساعد ساختن زمینه سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصاد خود از طریق رشد صنعت و تولید و بالابردن جاذبه توریستی خویش طی یک صد سال گذشته بی‌علاقگی نشان داده باشد؛ آن‌طور که اولیای امور در دوران حکومت مرحوم محمد ظاهر خان به این مسأله بی‌علاقگی نشان دادند.

این بی‌علاقگی به ذات خود مصیبتی بود که منشای هزارها مصیبت بزرگ و کوچک دیگر در کشور ما و منشای کودتای بیست و شش سرطان، اگر بتوانیم واقعا آن را مصیبتی بخوانیم گردید.

نبود یا کمبود آب آشامیدنی و نان و لباس و مکان؛ دارو و داکتر و کلینیک و شفاخانه و سائر مراکز درمانی و امکانات بهداشت و جلوگیری از مرگ و میر کودک و مادر که بالاترین میزان را در جهان داشت در زمان تولد؛ کمبود مکتب و مدرسه و پوهنتون و دیگر مراکز تدریسی و تعلیمی و تحصیلی و فنی و علمی و نبود وسائل لازم تدریسی، به خصوص در مناطق دور از مرکز و ولایات، و عدم دسترسی به منابع علمی خبری معاصر (در تمام افغانستان تنها یک فرستنده رادیو وجود داشت که شنیدن آن در بیست و پنج کیلومتری کابل عاری از مشکلات نبود)؛ وجود بیکاری به میزان بسیار بالا و عدم توجه به رفع آن از طریق تصمیمات مناسب دولتی و در سطح کلان، و کارآفرینی و ایجاد شغل؛ عدم توجه به ایجاد راه و جاده کافی و خطوط آهن برای رشد حمل و نقل و سهولت سفر و اتصال دهات به همدیگر؛ نبود و کمبود برق، که اگر با کشورهای پیشرفته جهان، حتی با کشورهای

همسایه و منطقه مقایسه شود، اصلاً و نباید میزان آن قابل بحث قرار گیرد؛ میزان ناکافی تولیدات کشاورزی و مال داری و شیوه های آبیاری کشتزار ها که در عصر فضاء و ماشین و تکنولوژی هنوز هم با وسائل و امکانات ابتدائی و به طریق اجداد اجداد ما رواج داشت؛ نبود صنعت پیشرفته و تولید انبوه و رقابت در عرصه تجارت و ... مگر مصیبت نبود؟

قدری باید تأمل کرد. محافظه کاری های محافظه کاران، به دنبال جنگ های خانگی و رقابت ها بر سر قدرت و زد و بند مخالف منافع ملی و خائنه، و حمایت و تقویت دکانداران دین برای تخدیر ذهنیت ها و منحرف ساختن افکار مردم از تلاش و کوشش و خلاقیت به عطالت و بطالت نائبه و نکبت و منشاء همه مصیبت های ما و منشاء تشبثاتی مانند کودتای بیست و شش سرطان بوده است.

آیا می توان وضعیت مردم را در آن دوره ها رضایت بخش توصیف کرد؟ تا چه زمان برای تغییر افکار و تغییر زندگی مردم باید انتظار کشیده می شد؟ جهان با سرعتی عجیبی در حال تغییر بود. هر کشوری برای رشد اقتصاد و آبادی و نیرومندی خود با همه امکانات دست داشته خود و گرفت قرضه و کمک از دیگران در تلاش بود. هر طرف حرکت بود و دویدن دویدن و کار و کوشش و خراب کردن و از نو آباد کردن و به کار انداختن و اندوختن و ... تنها کشوری که با یک پوهنتون و چند لابراتوار کوچک و دو هزار کیلو متر جاده آسفالت شده و چهار یا پنج ساختمان نسبتاً بلند و در حدود پنج هزار نمبر تلفون و یک رادیو و فوقش هفت بند برق به غندی خیر نشسته و گرد و خاک از لباسش زوده بود به فکر این که دیگر کاری نمانده است که انجام نشده باشد، افغانستان ما بود.

تحلیل های علمی و دانشمندان واقعی، مصیبت های ملک و ملت را در وجود بی تفاوتی های زمامداران و زمامداران قبل از بیست و شش سرطان می بینند، نه در وقوع کودتای بیست و شش سرطان، که خود حرکتی بود برای زدودن کوهی از مصیبت های موجود در کشور ما؛ کودتای که می خواست کشور را از آن همه فقر و سختی و بلاء و مصیبت و از دست سیاستگذاران بی احساس نجات بدهد؛ و مردم را از شرمساری که در برابر سائر مردمان جهان احساس می کردند، رها سازد و در صف رقابت در سازندگی و رفاه با سائر کشور های جهان قرار دهد.

مرحوم داود خان، با همه سخت گیری و با آن که به خانواده شاهی تعلق داشت، خلاف شاهان و امرای گذشته ما، مرد پاک چشم و پاک دست و پاک نفس و پر تلاش و ملی بود. خواست او از کودتای بیست و شش سرطان آوردن تغییر در کشور، با همان امکاناتی که برایش وجود داشت، بود.

دو یا سه انقلاب در انگلستان، انقلاب فرانسه، انقلاب امریکا، انقلاب اکتوبر روسیه، انقلاب چین، همه با امید به راه انداخته شد.

درست است که کشور در زمان حکومت مرحوم محمد ظاهر خان اسیر جنگ نبود، ولی درست نیست که گفته شود مردم، به استثنائی یک تعداد فامیل ها و اشخاص معین، هیچ رنج و هیچ بدبختی نداشتند و افغانستان بهشت روی زمین بود.

علت در به دری صد ها هزار انسانی که راه غربت را در زمان ریاست جمهوری مرحوم محمد داوود خان پیش گرفتند و به دنبال معاش به کشور های خارج، از جمله ایران رفتند، باید در تاریخ طولانی افغانستان و غفلت شاهان، به شمول چهل سال حکومت و غفلت مرحوم محمد ظاهر خان جست و جو کرد؛ نه در کودتای بیست و شش سرطان سیزده صد و پنجاه و دو همین گونه مصیبت های امروز ما را!

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

مرحوم داوود خان مرد کار بود. با موضع گیری های شاه مرحوم در قبال مردم و کشور عقب مانده افغانستان موافق نبود. هیچ انسانی با احساس و میهن دوست و مترقی نمی توانست با آن وضعیت و آن سیاست موافق باشد. موضوع را به سمع شاه رساند و از او طالب کمک شد، اما او، نه به فقر و نیازمندی های مردم توجه کرد، نه به آینده کشور و نه به واقعیت های ملموس و مشخصی که باعث رشد و ترقی و آرامی سائر کشور های جهان شده بود.

عسکر ما بوت و کلاه و نان درست و کافی و بستر مناسب برای خواب نداشت. کشور، از لحاظ نظامی نیز دچار مشکل، و ضعیف بود. عاید سرانه و تولید ناخالص ملی، که به یک دیگر وابسته هستند، در حدی بود که احتمالاً ما را در آخرین رتبه در ردیف سائر کشور های جهان قرار می داد. شکم مردم خالی بود. مردم هنوز هم در مغاره ها یا در طویله ها همراه با گاو و گوسفند و بز و مرکب خود زندگی می کردند. و اسپار را به جای گاو، در برخی موارد، خود شان برای قلبه زمین های اجاره شده می کشیدند و... بیکاری و فقر و ناداری و احتیاج عرصه زندگی را چنان بر مردم تنگ ساخته بود که صد ها هزار هموطن ما مجبور به ترک زن و فرزند و خانه و کاشانه خویش گردیده و به دنبال لقمه نانی راهی دیار بیگانگان سخت گیر و نامهربان می شدند و...

رو آوردن مرحوم داوود خان به افسران چپ و راست، که با تعالیم جدید و عصری نظامی آشنا بودند و به همین دلیل در جا های حساس مقرر شده بودند، برای نجات مردم و کشور بود از آن حالت اسف بار، که گریبان مردم و کشور را از سده ها بدین سو گرفته بود و کسی هم نبود که آن را جدی بگیرد و وخامت آن را درک کند، نه از روی علاقه خاص به آن افسران یا به افکار آن ها.

میان شهر و روستا، وقتی به درون قلعه شاده می رفتید یا به خانه های سر کوه شیردروازه و آسمانی یا گذرگاه و نواحی دیگر کابل نگاه می کردید، هیچ تفاوتی وجود نداشت.

کسانی که مصیبت های امروز را به کودتای بیست و شش سرطان ربط می دهند و نه به شرایط مسلط قبل از آن زمان، بدون تردید از روش های تحقیق امروزی و جامعه شناسانه، همچنان تاریخی و تجربه هائی که دیگران برای نجات از حالت های مشابه کار گرفتند، به کلی بی خبر هستند.

تحلیل های نامبارک، مانند مصیبت های موجود ما را به کودتای بیست و شش سرطان ربط دادن، و نادیده گرفتن ریشه های مصیبت های فعلی را در بستر زمان و زمین ناهموار و سوخته تاریخ ما، امری است یا از روی بی خبری از تاریخ حداقل دو سه صد سال اخیر افغانستان، یا از روی تعلق که این ها با شاهان آفریننده این مصیبت ها دارند و یا از سر بی مسئولیتی در برابر مردم و تاریخ!

کودتای بیست و شش سرطان سیزده صد و پنجاه و دو حرکتی بود لازم، از روی اعتقاد به یک اصل مبارک و عشق به مردم و میهن، که با درک عمیق از تاریخ رنجبار ملت و وضع فلاکت زده کشور و ضرورتی غیرقابل انکار به تغییر باید به راه انداخته می شد و باید از آن دفاع کرد.

بزرگترین حاصل این کودتا از بین رفتن نظام شاهی و دست یافتن به نظام جمهوری، هر چند فعلاً دارای عیب هائی است، می باشد؛ امری که بسیاری از کشور های جهان برای آن قیام کردند، خون دادند و رنج ها کشیدند تا آن را به دست آوردند.

فراموش نشود که، ملتی که قدر جانبازی های فرزندان راستین خود را نداند، هیچ گاهی به سرفرازی و سربلندی نمی رسد؛ و هیچ گاهی روی خوشی را نمی بیند. بهترین وسیله شناخت خادم از خائن مقایسه علمی و عملی کارکرد ها و نیات این ها و مطالعه تاریخ به شکل علمی و بی طرفانه می باشد.

مرحوم داوود خان در رابطه با کودتای بیست و شش سرطان، به فکر نگارنده، هم قابل تأیید است و هم قابل توصیف و احترام، چرا که هر تغییری باز کردن راه برای تغییرات بیشتر است، اگر از آن استفاده بایسته و بهینه صورت بگیرد و مردم آن را وسیله برای رسیدن به مقاصد نیکو و سالم به کار گیرند...پایان

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ